

ما حقيقة الترابط الشرعي بين الأصول الخمسة !!

واقعاً بين اصول پنج گانه چه رابطه‌ی شرعی برقرار است؟!

يعتقد علماء الشيعة العقائديين المتأخرين أن أصول الدين خمسة، معترفين أن لا دليل شرعياً (آية أو رواية) عليها، ودليلهم على خماسيتها هو العقل.

برخی از علمای متأخر شیعه که مشرب اعتقادی دارند معتقدند اصول دین پنج تا است. اینها خود معترفند به این که دلیل شرعی (آیه یا روایت) بر این مطلب وجود ندارد؛ دلیل آنها بر این اصول پنج گانه (صرفاً) عقل است.

ولكن بعض المتفلسفين أراد - زوراً - تصوير الارتباط الشرعي بين الأصول الخمسة، فنقل أحد أدعية أهل البيت (عليهم السلام) "اللهم عرفني نفسك ..."، وتبرع له بشرح من جيبه مبيناً أن الترابط بين الأصول الخمسة شرعي بدلالة الدعاء على حد زعمه !!

یکی از مدعیان فلسفه که می‌خواست به ناروا بین این اصول پنج گانه رابطه‌ای شرعی برقرار نماید، یکی از دعاهای اهل بیت (علیهم السلام) را نقل کرد^۱ و از خودش شرحی بر این دعا درآورد و به خیال خود مدعی شد که با استناد به این دعا، بین این اصول پنج گانه رابطه‌ی شرعی وجود دارد!!

وعلى أي حال، هو أيضاً خصَّص جانباً كبيراً من بحثه للطعن بأدلة الدعوة اليمانية الحقّة، فعزمت على كتابة رد على تخرّصاته.

به علاوه، این شخص بخش اعظمی از بحث خودش را برای طعنه زدن و عیب‌جویی از ادله‌ی دعوت حق یمانی اختصاص داده بود؛ لذا مصمم شدم که بر افتراهایی که زده پاسخی بنویسم.

فسألت السيد أحمد الحسن (عليه السلام) عن ذلك، فقال:

در این خصوص از سید احمد الحسن (علیه السلام) سؤال کردم. ایشان فرمود:

[وفقك الله، إذا كنت تريد أن تناقش مسألة الأصول الخمسة، فهذا موضوع كبير وواسع، ولا أعتقد أن مناقشة الأصول الخمسة التي ابتدعوا القول بأنها بهذه الصورة هي أصول الدين ينفعك كثيراً، فلو أنك تركز على مناقشة ما قاله في رد أدلة الدعوة.

«خداوند به شما توفیق دهد! اگر می‌خواهی درباره‌ی اصول پنج‌گانه بحث و گفت و گو کنی، بدان که این مقوله، موضوعی است بزرگ و وسیع و گمان نمی‌کنم مناقشه در باب اصول پنج‌گانه - که از روی بدعت گفته می‌شود این اصول به همین صورت، اصول دین است - نفع زیادی به شما برساند. اگر بر مناقشه بر چیزی که در رد ادله‌ی دعوت گفته متمرکز شوی، بهتر است.

يعني أنظر الأصول الخمسة ما هي، ولماذا وضعها العلامة؟ ماذا قال فيها العلامة؟ مختصر كلامه أنها أصول تثبت عقلياً، الجامع بينها أنها أصول عقلية، ولهذا فهو جعلها أصول الدين؛ لأن الدليل عليها هو العقل، فما معنى أن يأتي هذا ويجعل التلازم بينها أو العلاقة بينها ... الخ نقلية؟ الكلام في أصول عقلية، فموضع النقل هنا ثانوي في كل حال، بمعنى أنك حتى لو جئت بالنقل فلا قيمة له هنا؛ لأن الكلام في أمور عقلية ونقاشها عقلي.

یعنی، ببین اصول پنج‌گانه چیست و چرا علامه آنها را به وجود آورده است؟ علامه در این باب چه گفته؟ خلاصه‌ی کلام وی این است که این اصول با عقل ثابت می‌شود و در مجموع آنها اصول عقلی هستند و لذا آنها را اصول دین نام نهاده زیرا دلیل بر آنها عقل است. چه معنایی دارد که او بیاید و بین آنها رابطه و ملازمت نقلی و ... برقرار سازد؟ گفت و گو در باب اصول عقلی است و در هر صورت در اینجا موضع نقل، جایگاه ثانوی دارد؛ به این معنی که شما در اینجا حتی اگر «نقل» را هم بیاوری، ارزشی ندارد زیرا در اینجا مخلص کلام در امور عقلی و بحث آنها هم عقلانی است.

**مسألة أصول الدين والعقائد إن شاء الله سينشر كتاب بصدها،
ونبين فيه الحق من الباطل بحول الله وقوته [.**

به خواست خدا در باب اصول دین و اعتقادات، کتابی منتشر خواهد شد و به حول و قوه‌ی الهی در آن، حق را از باطل متمایز خواهیم ساخت.»

* * *